

بِسْمِ تَعَالَى



دانشگاه علامه طباطبائی
دانشکده علوم اجتماعی

پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته برنامه ریزی رفاه اجتماعی

عنوان پایان نامه:

بررسی رابطه بین میزان احساس بهره‌مندی از رفاه اجتماعی با میزان

پایبندی به تعهدات شهروندی در بین شهروندان شهر مشهد

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر هزارجریبی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر مزینانی

محقق:

حامد ذاکری

چکیده

تحقیق حاضر به دنبال بررسی رابطه بین میزان احساس بهره‌مندی از رفاه اجتماعی با میزان پایبندی به تعهدات شهروندی در بین شهروندان شهر مشهد می‌باشد. هدف اصلی تحقیق بررسی و شناخت میزان تاثیر رفاه اجتماعی بر پایبندی به تعهدات شهروندی است. برای شناخت میزان اثرگذاری رفاه بر تعهدات از روش پیمایش و اسنادی استفاده شده است بدین ترتیب که ابتدا با مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی نظریات مربوطه، مباحث نظری تکمیل و سپس با استفاده از پرسشنامه به گردآوری اطلاعات مورد نیاز پرداخته شده است. جامعه آماری تحقیق شهروندان ۱۸ تا ۶۵ ساله شهر مشهد می‌باشند، حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر تعیین شد. روش نمونه‌گیری از نوع احتمالی می‌باشد بدین معنا که هر فرد شانس برابری برای انتخاب شدن را دارا می‌باشد. نمونه مورد نظر به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای، تصادفی و سیستماتیک انتخاب گردید.

برای تحلیل داده‌ها از آزمون‌های همبستگی، رگرسیون، مقایسه میانگین‌ها (یومان ویتنی و کراسکال والیس) استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که میزان برخورداری از رفاه اجتماعی در حد متوسط، و میزان پایبندی به تعهدات در حد زیادی می‌باشد به طوری که میزان تعهدات شهروندی ۹۳٪ از پاسخگویان در حد زیاد و خیلی‌زیاد ارزیابی شد. فرضیه اصلی تحقیق مورد تایید قرار گرفت بدین ترتیب که رفاه اجتماعی به اندازه $(\text{Beta} = 0/355)$ بر تعهدات شهروندی تاثیرگذار است و با توجه به سطح معناداری $(\text{sig} = 000/0)$ که کمتر از ۰/۰۵ شده است میزان تاثیر معنادار می‌باشد.

کلید واژه‌ها:

احساس رفاه اجتماعی، تعهدات شهروندی، شادکامی، تامین، استحقاق، مقایسه نسبی

فهرست

صفحه	موضوع
۱	فصل ۱: کلیات
۲	- بیان مسئله
۴	- اهمیت و ضرورت تحقیق
۵	- اهداف و سوالات تحقیق
۷	فصل ۲: مبانی نظری
۸	- نظریه‌های رفاه اجتماعی
۱۵	- نظریه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی
۳۸	- نظریه‌های شهروندی
۴۸	- نظریه‌های تکالیف و تعهدات شهروندی
۵۵	- ارتباط نظری رفاه اجتماعی با پایبندی به تعهدات شهروندی
۶۱	- پیشینه تحقیق
۶۸	- چهارچوب نظری تحقیق
۷۲	- مدل نظری تحقیق
۷۳	- سوالات و فرضیه‌های تحقیق

۷۴	فصل ۳: روش تحقیق
۷۵	- مقدمه
۷۵	- جامعه آماری و روش نمونه‌گیری
۷۷	- حجم نمونه
۷۷	- تعریف نظری مفاهیم تحقیق
۸۴	- تعریف عملیاتی
۸۷	- روایی و پایایی
۸۸	فصل ۴: توصیف و تبیین یافته‌های تحقیق
۸۹	- توصیف داده‌ها
۹۸	- تحلیل و تبیین داده‌ها
۱۱۱	فصل ۵: نتیجه‌گیری و پیشنهادات
۱۱۲	- نتیجه
۱۱۵	- پیشنهادات
۱۱۷	منابع
۱۲۵	پیوست (پرسشنامه)

فهرست جداول و شکل‌ها

صفحه	جداول
۷۶	جدول شماره ۱-۳
۸۶	جدول شماره ۲-۳
۸۹	جدول شماره ۱-۴
۹۰	جدول شماره ۲-۴
۹۰	جدول شماره ۳-۴
۹۱	جدول شماره ۴-۴
۹۲	جدول شماره ۵-۴
۹۳	جدول شماره ۶-۴
۹۴	جدول شماره ۷-۴
۹۵	جدول شماره ۸-۴
۹۶	جدول شماره ۹-۴
۹۷	جدول شماره ۱۰-۴
۹۸	جدول شماره ۱۱-۴
۹۹	جدول شماره ۱۲-۴

۹۹	جدول شماره ۴-۱۳
۱۰۰	جدول شماره ۴-۱۴
۱۰۱	جدول شماره ۴-۱۵
۱۰۱	جدول شماره ۴-۱۶
۱۰۲	جدول شماره ۴-۱۷
۱۰۳	جدول شماره ۴-۱۸
۱۰۴	جدول شماره ۴-۱۹
۱۰۵	جدول شماره ۴-۲۰
۱۰۶	جدول شماره ۴-۲۱
۱۰۷	جدول شماره ۴-۲۲
۱۰۷	جدول شماره ۴-۲۳
۱۰۸	جدول شماره ۴-۲۴
۱۰۸	جدول شماره ۴-۲۵

شکل‌ها

۱۵	شکل شماره ۱-۲
۱۸	شکل شماره ۲-۲
۲۱	شکل شماره ۳-۲
۲۳	شکل شماره ۴-۲
۲۶	شکل شماره ۵-۲
۴۳	شکل شماره ۶-۲
۴۴	شکل شماره ۷-۲
۴۵	شکل شماره ۸-۲
۵۹	شکل شماره ۹-۲
۷۲	شکل شماره ۱۰-۲
۸۲	شکل شماره ۱۱-۲
۸۹	شکل شماره ۱-۴
۱۰۹	شکل شماره ۲-۴
۱۱۰	شکل شماره ۳-۴

فصل ۱

کلیات

بیان مساله

شهروندی از جمله مسائلی است که در قرون جدید نسبت به گذشته بیشتر مورد توجه و تاکید قرار گرفته است یا بهتر بگوییم نگرش به شهروندی، به دلیل اهمیت روز افزون آن دچار تحولات شگرف شده است. شهروندی در یونان باستان نیز وجود داشته، اما شهروندی‌ای که در دنیای امروز از آن سخن به میان می‌آید بسیار متمایز است از آنچه که در گذشته وجود داشته، تحولات بسیار زیادی در ماهیت و شکل آن به وجود آمده است همچنان که فالکس در این باره می‌گوید: «در جهان ما قبل مدرن گستره شهروندی دایره وسیعی نداشت به طوری که بخش‌های بزرگی از جمعیت را شامل نمی‌شد و بویژه زنان از شهروندی محروم بودند» (فالکس، ۱۳۸۱: ۲۰۶).

در جهان معاصر شهروندی از جذابیت زیادی برخوردار است و اکثر نوشته‌ها در حوزه مسائل اجتماعی با تأکید زیاد بر این ایده آغاز می‌شوند. موضوع‌هایی چون فقر، دموکراسی، مشارکت زنان، توسعه اقلیت‌ها و حتی محیط زیست با شهروندی در ارتباط هستند. یکی دیگر از حوزه‌هایی که با شهروندی رابطه تنگاتنگی دارد مساله رفاه اجتماعی که نوعی از حقوق شهروندی است، می‌باشد. یکی از قدیمی‌ترین و متداول‌ترین سیاست‌های توسعه اجتماعی، دیدگاه رفاهی است. نظریه‌های رفاه مبتنی بر این پیشفرض است که تمامی افراد جامعه مستحق برخورداری از رفاه اجتماعی می‌باشند. از اینرو رفاه اجتماعی در هر جامعه از اساسی‌ترین نیازهای اجتماعی است که افراد جامعه باید از آن برخوردار گردند.

در جامعه‌ای که اعضای آن احساس کنند از رفاه اجتماعی برخوردار هستند، این احساس در آنها به وجود می‌آید که به حقوق خود به عنوان شهروند دست یافته‌اند و وقتی چنین وضعیتی در اعضای جامعه به وجود آید، خود را نسبت به آن جامعه‌ای که برای آنها رفاه را فراهم کرده مکلف و متعهد می‌دانند. برای اینکه افراد بتوانند به وظایف و تعهداتشان عمل کنند، باید فرصت‌های برابر برای انجام این وظایف مهیا گردد شیان می‌نویسد: «افراد بدون حمایت و پشتیبانی نمی‌توانند در عمل و فعالیت درگیر شوند، افراد نیازمند تواناسازی هستند و باید فرصت‌هایی برای انجام وظایف به آنها داده شود» (شیانی، ۱۳۸۱ الف: ۱۴). رفاه اجتماعی یک مفهوم آرمانی و ایده‌آل است که زمینه مناسبی برای توانمندسازی افراد و اجتماعی نمودن آن‌ها در جهت مشارکت و دخالت در امور

مربوط به خود را فراهم و در نهایت زمینه توسعه اجتماعی را مهیا می‌نماید. می‌توان چنین گفت افرادی که از رفاه اجتماعی بیشتری برخوردار هستند به تدریج در حوزه‌های مختلف توانمندتر از افرادی می‌شوند که از چنین امکانات رفاهی محروم می‌باشند.

احساس برخورداری از رفاه اجتماعی از یکسو موجب تحرک فیزیکی، شناختی و رفتاری و افزایش قابلیت‌ها و ظرفیت‌های متعددی می‌گردد و از سوی دیگر افراد برخوردار از رفاه به لحاظ ساخت‌های روانی تمایل پیدا می‌کنند که با دیگران تعامل و ارتباط سازنده داشته باشند. مورد اول مبین این قضیه است که: احساس برخورداری از رفاه که معرف خواست‌ها، آرزوها، عدالت، امنیت و... می‌باشد باعث ایجاد نوعی تعهد در افراد می‌شود و عدم برخورداری از آن موجب می‌گردد که اعضای جامعه در قبال وظایف و مسئولیت‌های خود تکاهل و سستی نشان دهند و از انجام وظایف خود سر باز زنند. مورد دوم به این مساله اشاره دارد، به میزانی که افراد جامعه از امکانات رفاهی بیشتری بهره‌مند گردند، از تعلق به چنین جامعه‌ای احساس خشنودی داشته و همبستگی میان آنان تقویت خواهد شد و در صورتی که دستیابی به رفاه ممکن نگردد به تدریج همبستگی میان اعضای جامعه کمرنگ می‌شود. این امکانات را می‌توان به دو دسته کلی مادی و معنوی تقسیم کرد. امکانات مادی مانند برخورداری از شغل مناسب، درآمد کافی، وضعیت بهداشتی مطلوب و امکانات معنوی مثل عدالت، برابری و غیره است، برخورداری افراد از چنین مزایایی رضایت آنان را در پی داشته و به مزایای همبستگی منجر می‌شود.

در این تحقیق ما برآنیم که ببینیم آیا احساس برخورداری از رفاه اجتماعی باعث افزایش تعهد شهروندی در بین اعضای جامعه می‌شود یا خیر. اهمیت مساله از آن روست که اگر چنین باشد باید به مساله رفاه اجتماعی بیش از پیش توجه کرده و آن را در کانون برنامه‌ریزی‌های کلان قرار داده تا احساس بهره‌مندی از رفاه و در نتیجه آن میزان تعهد و تکلف در اعضای جامعه افزایش یابد، این تعهد و پایبندی به نظام اجتماعی باعث می‌شود که انسانها از یک سو حقوق یکدیگر و از سوی دیگر وظایفی که نسبت به جامعه بر عهده دارند را رعایت کنند همچنان که فالكس می‌گوید کارکرد اصلی شهروندی عبارت است از: «اداره جامعه بر طبق اصول احترام به حقوق دیگران و تعهد به ایفای نقش در حفظ نهادهای مشترکی که این حقوق را پایدار می‌دارند» (فالكس، ۱۳۸۱: ۲۱۱).

اهمیت و ضرورت موضوع

وقتی ما بتوانیم از طریق سیاست‌های رفاهی، احساس رفاه را در بین اعضای جامعه ایجاد کنیم، افراد به این درک می‌رسند که حقوقی که از جامعه می‌خواسته‌اند دریافت کرده‌اند، در نتیجه خود را نسبت به جامعه متعهد می‌دانند و این مطلب برایشان مطرح می‌شود که حال آن‌ها باید حق و حقوقی که جامعه به گردنشان دارد را رعایت کنند. در جامعه‌ای که اعضای آن به احساس رفاه رسیده‌اند، خود را در حل مشکلات شهری و ملی موظف می‌پندارند. در جوامع امروزی که با رشد جمعیت شهری مواجه هستیم کنترل این مادر شهرها با تکیه صرف بر مجریان قانون امکان‌ناپذیر است، اگر شهروندان خود را متعهد ندانند و وظایف و تکالیفی که بر عهده‌شان است، خود جوش انجام ندهند و ادار کردن آن‌ها به انجام تکالیف بسیار سخت است بلاخص در زمان بحران‌ها. به عنوان مثال در ژاپن ما شاهد آن بودیم بعد از زلزله به رغم نایاب شدن برخی کالاهای خوراکی، شهروندان ژاپنی از آنجایی که خود را به انجام دادن تکالیف شهروندی‌شان متعهد می‌دانستند بدون غارت و هجوم به فروشگاه‌ها با رعایت نظم و حقوق دیگران نیازهایشان را برطرف می‌کردند. این مساله ضرورت توجه بیش از پیش به مساله شهروندی و تعهدات شهروندی را می‌رساند. اعضای یک جامعه زمانی خود را شهروند می‌دانند که احساس کنند حق و حقوقی دارند و به این حقوق خود رسیده‌اند، در این هنگام آن‌ها خود را نسبت به جامعه مکلف می‌دانند و وظایف خود را به نحو احسن انجام می‌دهند، که از آن با عنوان شهروند فعال یاد می‌کنند. گراهام علائم شهروندی فعال را به سه بخش اساسی تقسیم می‌کند. «بخش اول: احترام به ساختار و فرآیندهای منظم را شامل می‌شود، بخش دوم: وفاداری است که براین اساس شهروندان فعال جوامع خود را ارتقا می‌دهند، بخش سوم: مشارکت، درگیری مسئولانه و فعال در اداره جامعه را تحت شرایط قانونی دربر می‌گیرد» (گراهام به نقل از؛ عرب، ۱۳۸۸: ۵۲).

اما در جامعه‌ای که اعضای آن وظایف و مسئولیت‌هایشان را بر عهده نگیرند نوعی نابهنجاری در آن جامعه به وجود می‌آید. پس برای اینکه شهروندانی بهنجار داشته باشیم که به تعهدات شهروندی خود پایبند باشند باید حقوق آن‌ها را از طریق سیاست‌های رفاهی رعایت کنیم، وقتی در جامعه‌ای چنین شد می‌توان انتظار افراد قانون مداری را داشت که به حقوق یکدیگر و به حقی که نسبت به جامعه به گردن دارند متعهد هستند. هر چه میزان این تعهد افزایش یابد به همان نسبت

میزان نابهنجاری‌ها کاهش و از آن طرف میزان مشارکت، همدلی، رعایت حقوق یکدیگر و . . . افزایش می‌یابد که همگی این موارد به توسعه زندگی شهری کمک می‌کنند. در چنین جامعه‌ای دیگر نیاز آن چنانی به فعالیت‌های پلیسی و دستگاه قضایی نیست چرا که افراد از درون، خود را به رعایت قوانین و هنجارها متعهد می‌دانند. این چنین شهروندانی در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی بیشتر مشارکت می‌کنند.

اهداف و سوالات تحقیق:

هر تحقیقی و پژوهشی که انجام می‌شود دارای هدفی معین است که از پیش تعیین می‌گردد و تمامی مراحل پژوهش برای رسیدن به آن هدف و پاسخگویی به سوالی است که محرک پژوهش بوده‌اند. تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی نیز از این قاعده کلی مستثنی نمی‌باشند. پژوهش حاضر که از نوع تحقیقات علوم اجتماعی می‌باشد دارای یک هدف اصلی و تعدادی اهداف فرعی می‌باشد.

هدف اصلی

بررسی و شناخت تاثیر احساس بهره‌مندی از رفاه اجتماعی بر روی پایبندی به تعهدات شهروندی.

اهداف فرعی

شناخت میزان احساس بهره‌مندی از رفاه اجتماعی.

شناخت میزان پایبندی به تعهدات شهروندی.

بررسی و شناخت تاثیر متغیرهای زمینه‌ای همچون (سن، جنس و پایگاه اقتصادی اجتماعی) بر روی پایبندی به تعهدات شهروندی.

سوالات تحقیق نیز به قرار زیر می‌باشند:

- آیا احساس بهره‌مندی از رفاه اجتماعی باعث افزایش پایبندی به تعهدات شهروندی می‌شود؟

- آیا بین شادکامی با میزان پایبندی به تعهدات شهروندی رابطه معنادار وجود دارد؟

- آیا بین میزان برطرف شدن نیازها با پایبندی به تعهدات شهروندی رابطه معنادار وجود دارد؟
- آیا بین میزان تامین (احساس امنیت) با پایبندی به تعهدات شهروندی رابطه معنادار وجود دارد؟
- آیا بین میزان احساس محرومیت نسبی با پایبندی به تعهدات شهروندی رابطه معنادار وجود دارد؟
- آیا بین میزان استحقاق (احساس عدالت) با پایبندی به تعهدات شهروندی رابطه معنادار وجود دارد؟
- آیا بین سن و جنس با میزان پایبندی به تعهدات شهروندی رابطه معنادار وجود دارد؟
- آیا بین پایگاه اقتصادی- اجتماعی با پایبندی به تعهدات شهروندی رابطه معنادار وجود دارد؟

فصل ۲

مبانی نظری

نظریه‌های رفاه اجتماعی

کارل مارکس: خود مارکس، مطلب عمده‌ای در مورد رفاه اجتماعی نوشته است اما شاگردان او نظیر پینکر (۱۹۷۱) و میشر (۱۹۷۷) مطالب مفیدی در مورد نظر مارکس راجع به این مسئله، نوشته‌اند. مارکس و هم فکر او فردریخ انگلس^۱، بر این عقیده بودند که حکومت‌ها، همیشه در جهت خشنودی طبقه‌ی سرمایه‌داری کار کرده‌اند و از این رو، در ارائه‌ی برنامه‌ها، همواره رضایت آنها را مد نظر داشته‌اند. از طرف دیگر، آنها تشخیص دادند که طبقه‌ی کارگر، می‌تواند در مسائل سیاسی دخالت نموده و امتیازات خود را از نخبگان طلب کند.

تحقیقات مارکس در کارخانجات انگلیسی به این نتیجه انجامید که، طبقه‌ی کارگر می‌تواند عامل پیشرفت‌های مهمی شود؛ با وجود این، تأکید می‌کند که وضعیت مناسب رفاه اجتماعی، تنها در متن یک جامعه‌ی سوسیالیستی، اعتبار پیدا می‌کند. فقط در چنین جامعه‌ای است که مردم براساس توانایی‌های خود عمل می‌کنند و مطابق با احتیاجات خویش، خدمات دریافت می‌دارند و ایده‌آل‌های صحیح رفاه اجتماعی، در چنین جامعه‌ای محقق می‌شود (میجلی، ۱۳۷۸: ۱۶۱).

اگرچه رهیافت مارکس، در چرخه‌های سیاست اجتماعی، برای سالیان متمادی مورد غفلت واقع شد، نظریات مارکسیستی راجع به چگونگی آغاز و جریان رفاه اجتماعی، در دهه‌ی ۷۰ و ۸۰ تجدید چاپ گردید. این نظریات، بیشتر بر دو مرحله تأکید می‌کند. اول نقش فرآیند برنامه‌های رفاه اجتماعی در اعمال کنترل‌های اجتماعی، سیاسی روی طبقه‌ی کارگر، برای جلوگیری از وقوع انقلاب و دوم، بررسی راه‌ها و دلایلی که برنامه‌های رفاه اجتماعی، در برابر انقلاب و برای جلب رضایت طبقه‌ی کاپیتال، به اجرا در می‌آید. مارکسیست‌ها، برای روشن کردن این نظریه می‌گویند، که رفاه اجتماعی، به صورت خیانت کارانه‌ای، توسط حکومت‌ها، برای جلوگیری از فعالیت‌های انقلابی مورد استفاده قرار می‌گیرد، به مسئله‌ی استفاده‌ی بیسمارک^۲ از امنیت اجتماعی به عنوان یک وسیله‌ی سیاسی، رجوع می‌کنند. آنها اظهار می‌دارند که بیسمارک، نگران احتیاجات طبقه‌ی کارگر نبود اما برای حفظ قدرت در دست خود، از آنها بهره می‌برد (میجلی، ۱۳۷۸: ۱۶۲).

۱ - Engles

۲ - Bismark

جرمی بنتام: اصل کلی فلسفه بنتام بر منفعت‌گرایی و مطلوبیت استوار است. این بنیاد اخلاقی بر این باور بود که میزان و معیار کردار، یعنی عمل نیک و بد چه در عالم اخلاق و چه در عالم سیاست، لذت و رنج است. لذا می‌بایست عملی را انجام داد که خوشی و لذت حاصل از آن بیشتر، بادوام‌تر و مؤثرتر و شامل حال افراد بیشتری باشد. عمل شر و عملی که باید از آن دوری جست آن است که رنجی از آن برآید و فایده و لذتی را برای انسان در پی نداشته باشد. بنتام در این‌باره چنین می‌گوید: «طبیعت، انسان را تحت سلطه دو خداوندگار مقتدر قرار داده است: لذت و رنج. اینان بر تمامی اقوال، اعمال و اندیشه‌های ما حاکمند. هر کوششی که برای شکست آنها به خرج دهیم، حاکمیت آنها را بیشتر تأیید می‌کند. انسان در عالم الفاظ ممکن است مدعی نفی حاکمیت آنها شود ولی در عالم واقعیت همچنان دستخوش و تابع آنها باقی می‌ماند» (کاپالدی، ۱۳۸۳، ص ۲۱).

پتریک در توضیح ارتباط اصل مطلوبیت بنتام با رفاه می‌نویسد: «برای بنتام بحث رفاه مترادف بهره‌مندی یا مطلوبیت بود، که آن را به منزله خیر و خوشبختی و بنابراین، قابل اندازه‌گیری تعریف می‌کرد. در واقع، یک معادله لذت وضع کرد که اجازه می‌داد لذتی را که یک فرد از خوردن شکلات می‌برد با لذتی که فرد دیگری از رژیم می‌برد با یکدیگر مقایسه کرد یا اندازه گرفت» (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۳۱ و ۳۲). این بدان معناست که افراد می‌توانند لذت‌ها و رنج‌های خود را اندازه‌گیری کنند «بنتام معتقد بود هرکسی می‌تواند با در نظر گرفتن هفت بعد اصلی لذت، این اندازه‌گیری‌ها را برای خود انجام دهد؛ شدت، دوام، میزان اطمینان، نزدیکی، بارآوری، خلوص و میزان فراگیر بودن، ابعاد هفت‌گانه بنتام برای اندازه‌گیری لذت هستند» (Pressman, ۲۰۰۶: ۴۴). «این قابلیت اندازه‌گیری مطلوبیت یا بهره‌مندی است که به ما اجازه می‌دهد رفاه‌های فردی را در هم ترکیب کنیم و سطح متراکم رفاه اجتماعی را اندازه‌گیری کنیم. بنتام معتقد است از این طریق می‌توانیم جوامع مختلف را با یکدیگر مقایسه کنیم تا دریابیم که کدام یک موجد حداکثر خیر و خوشبختی برای حداکثر آحاد مردم است. برای بنتام، رفاه اجتماعی = بهره‌مندی اجتماعی = حداکثر خیر و خوشبختی برای حداکثر آحاد مردم بود» (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۳۱ و ۳۲).

یکی از مفاهیم جدیدی که بنتام آن را وضع کرد اصل نزولی بودن مطلوبیت نهایی است بر اساس این اصل: «یک فرد بدین سبب کالای خاصی را تقاضا می‌کند، که مصرف آن کالا، برای او رضایت یا مطلوبیت حاصل می‌کند. هر قدر واحدهایی از یک کالا که مورد مصرف فرد در واحد

زمان قرار می‌گیرد، بیشتر باشد، مطلوبیت کلی که او به دست می‌آورد، بیشتر است. در نتیجه، مطلوبیت کل افزایش می‌یابد. اما مطلوبیت اضافی یا مطلوبیت نهایی به دست آمده از مصرف هر واحد اضافی از کالا، معمولاً کاهش می‌یابد» (سالواتوره، ۱۳۸۲: ۹۹).

پیگو: در رفاه مد نظر پیگو، مطلوبیت افراد باهم جمع بسته می‌شود و نسبت به مطلوبیت افراد دیگر مقایسه صورت می‌پذیرد. براساس این مفهوم باید تولید و توزیع را به گونه‌ای شکل داد که حداکثر رضایت‌مندی و لذت، نصیب همه افراد گردد. پیگو، دو معیار برای افزایش میزان رفاه اقتصادی به کار برده است:

۱. افزایش تولید خالص ملی بدون افزایش عوامل به کار رفته؛ در این معیار، تولید خالص ملی باید به حداکثر برسد. وی در این زمینه دو نوع هزینه و فایده (ارزش) را مطرح می‌سازد:

الف) ارزش خصوصی و شخصی؛ ارزش تولید نهایی خصوصی یک عامل تولید، مساوی است با حاصل ضرب تعداد تولید نهایی (یعنی سهم تولیدکننده خصوصی) در قیمت بازار آن عامل.

ب) ارزش عمومی؛ ارزش محصول نهایی اجتماعی یک واحد از عامل تولید، عبارت است از مجموع قیمت کالاها و خدمات اضافی آن (خواه این کالاها و خدمات به تولیدکنندگان تعلق گیرد یا از طریق عوارض و آثار خارجی به دیگران برسد).

پیگو بیان کرد که چنانچه تولید نهایی خالص اجتماعی بر تولید نهایی خالص خصوصی برتری یابد و بیشتر شود، در این صورت باید عوامل به کار رفته را از طریق مساعدت و سوبسیدها توسعه و افزایش داد و در صورت عکس، باید با کمک مالیات، آن‌ها را محدود کرد. وی با در نظر گرفتن "اثرات خارجی"، نشان داد که افزایش رفاه اقتصادی از طریق آنها ممکن است و این همان چیزی است که تخصیص بهینه منابع تولید (در تولید نهایی خالص خصوصی در یک اقتصاد رقابتی)، انجام می‌دهد. (پژویان، ۱۳۸۱: ۱۹ و ۲۰)

۲. تغییر توزیع درآمدهای ثروتمندان و طبقات دارا به سود طبقات ندار و فقیر؛ پیگو در این زمینه، توزیع برابر درآمدها و به همراه آن، قابلیت مقایسه سود و منفعت بین اشخاص را به شرط برابری توزیع کامل (شبه تابع مطلوبیت) مطرح ساخت. وی اظهار داشت که در حالت احراز و استقرار تابع سود اکیداً محذب، وصول به حداکثر مطلوبیت‌ها از طریق توزیع برابر آنها، حاصل می‌شود. (ایسینگ، ۱۳۷۴: ۲۲۱ و ۲۲۲)

پتريک در توضیح چگونگی مقایسه مطلوبیت های افراد از منظر پیگو می نویسد: «او استدلال می کند که مقایسه های بین افراد می تواند صورت گیرد، زیرا بهزیستی مقوله ای است که به آمال و آرزوها ارتباط دارد و آرزوها را می توان بر مبنای معیارهای پولی اندازه گیری کرد. هر چه تمایل یک فرد برای پرداخت بابت چیزی بیشتر باشد، آرزوی آن فرد شدیدتر است و بر این مبنای دسترسی/تملک آن شیء موجب بالا رفتن سطح رفاه و بهزیستی آن فرد می شود. بنابراین رفاه فردی ارتباط نزدیکی با انتخاب های بازار دارد (فیتزپتريک، ۱۳۸۱: ۳۳).

آدام اسمیت: دانشمندی بزرگ و بسیار مورد توجه بود و گرچه، اساساً اقتصاددان محسوب می شد، اما کتاب وی به نام «ثروت ملت ها» یک دائره المعارف ارزشمند است. نظریه ی اقتصادی اسمیت، اصطلاحاً، «عدم مداخله» خوانده می شود. او معتقد است که شرایط اقتصادی باید به گونه ای باشد که تمام مردم از آن نفع ببرند. رقابت در بازار تجارت، باعث می شود که بهترین محصولات، با کمترین قیمت ها، عرضه شود. عرضه و تقاضا، نه تنها قیمت ها و کالاها را، ساماندهی می کند، بلکه درآمد تولید کنندگان را نیز، بالا می برد. مسئله ی مهم این است که هیچ کس، از هیچ طریقی، در جریان عرضه و تقاضا، علاقه ی شخصی و رقابت، دخالت نکند. این شبکه رقابتی، بدون هیچ دخالتی، همان نظریه ی «دستان نامریی» است که تمام افراد را از منافع، بهره مند می سازد (ماکارو، ۱۳۷۸: ۲۰۱). تئوری های اسمیت در حوزه رفاه مبتنی بر عدم دخالت می باشد. به نظر اسمیت، کارگران بر اساس تمایل خود، شغلی را انتخاب می کنند که بالاترین درآمد را داشته باشد. شرایط اقتصادی، همکاران شغلی، دوری از منزل، فرصت های شغلی، مسائلی هستند که بر اقتصاد تأثیر ندارند. تئوری انسان اقتصادی، در نظریه های امروز، رد شده اما هنوز بر بسیاری از جنبه های رفاهی و خط مشی های اقتصادی، اثرات خود را بر جای نهاده است. بر اساس این تئوری، زنان، فقط به این دلیل صاحب فرزند می شوند که، بهره های رفاهی ببرند. در واقع «انسان اقتصادی» شدن، نه فقط یک دستورالعمل، بلکه یک ارزش محسوب می شود.

"دستان نامریی" که بازرگانی را نظم می دهد، نیاز دارد که انسان اقتصادی با دیگران به رقابت برخیزد، به همین دلیل، کسانی که خارج از این رقابت قرار می گیرند، یا شرایط اقتصادی آنها در بالاترین حد ممکن نیست، باعث سقوط بازار می شوند. نهادها و سازمان هایی که به این افراد کمک می کنند و باعث می شوند که آنها از دنیای رقابت دور بمانند، همین اثر را بر عملکرد بازار دارند.

بنابراین، چنان افرادی باید مورد تنبیه قرار گیرند و این گونه نهادها، لازم است تقلیل پیدا کنند. نظام رفاهی مقصر و خطاکار است زیرا به این افراد فرصت می‌دهد که خارج از نظام بازار، زندگی کنند و به آنها حق انتخاب نوع دیگری از زندگی را، عطا می‌نماید. در اصطلاح رفاه اجتماعی، آدام اسمیت باعث تقویت نظریه‌ی داروینیسم اجتماعی شد و نیازمندان را در نقش موجودات ناشایست یا بی‌فایده، طبقه‌بندی کرد. اخلاق پروتستانی، آنها را بدون اخلاق، ناامید و نظریه‌ی عدم مداخله، آنان را منحرف، م‌عرفی نمود زیرا، علاقه‌ای به رقابت در جهان تجارت را ندارند و به همین دلیل چهره اقتصادی را مغشوش می‌کنند (ماکارو، ۱۳۷۸: ۲۰۱).

آمارتیاسن: او رفاه را در قالب کارکرد ها و توانایی ها تعریف کرد که برای اجتناب از دو برداشت افراطی ذهنی گرای و عینی گرای در تعریف رفاه بود.

نظریه سن درباره رفاه \longleftrightarrow معطوف به آزادی بود. متغیر مهم در رفاه را آزادی افراد می‌داند بر این اساس هرگاه به آزادی توجه نشود، رفاه اجتماعی کاهش می‌یابد.

بحث او از قابلیت آغاز می‌شود به نظر آمارتیاسن: ۱- قابلیت نوعی آزادی است. ۲- قابلیت یا توانمندی برای افراد آزادی می‌آورد. ۳- سن به دو جنبه آزادی توجه می‌کند: الف- ابزار ب- هدف توسعه

در رویکرد به عنوان ابزار: آزادی موجب رشد اقتصادی، رشد بهره وری، رشد درآمد ملی، پیشرفت صنعتی و افزایش رفاه و حرکت رو به جلوی جامعه می‌شود. یعنی اینکه آزادی موجب شکوفایی و خلاقیت می‌شود و او را به تولید بیشتر ثروت تشویق می‌کند. جوامع دیکتاتوری سابق هرگز نشان نداده که دچار رشد اقتصادی شده باشند چون آزادی برای شکوفایی و خلاقیت را ندارند. در صورت برخوردار بودن از ابزار قابلیت در واقع آزاد بودن، افراد با کار و تولید بیشتر زمینه رشد اقتصادی بالا را فراهم می‌کنند. آزادی همان قدرت انتخاب است.

رویکرد آزادی به معنای هدف توسعه: در کتاب (توسعه به مثابه آزادی) به توسعه به مفهوم گسترش آزادی نگاه می‌کند و هدف نهایی توسعه را نیل به آزادی می‌داند. آزادی سنج‌های برای کیفیت زندگی انسان می‌باشد. (موسوی و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۳۵ و ۱۳۶)

جان راولز: او مقوله رفاه را از معیار کارآیی دور کرده و به حوزه‌های عدالت و اخلاق بازگرداند، هر چند او نیز توصیف بهره‌مندانه از عدالت و اخلاق را مردود می‌شمارد. برای راولز،

جامعه‌ای که توزیع منابع در آن عادلانه باشد، وضعیت رفاهی بهتری از جامعه‌ای دارد که منابع آن به شکل عادلانه توزیع نمی‌شود. بدین ترتیب، رفاه اجتماعی مستلزم حذف نابرابری‌های غیرعادلانه است نه حذف صرف نابرابری (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۳۴). او تصور می‌کند که مردم روی دو اصل با یکدیگر توافق دارند که بر اساس دیدگاه آنها، رفاه اجتماعی به شرطی نابرابری را می‌پذیرد که این نابرابری، وضعیت پایین‌ترین قشر جامعه را بهبود ببخشد. بر اساس این اصل، نابرابری زمانی عادلانه است که وضعیت هر فرد را در جامعه بهتر سازد (مومنی روستایی، ۱۳۸۳: ۳۴).

همانطور که اشاره شد جان روالز برای سنجش میزان رفاه اجتماعی در یک جامعه، عدالت را معیار قرار می‌دهد. عدالتی که منجر به برابری و حذف نابرابری‌ها گردد، وی برای گسترش و تعمق بخشیدن به معنای عینی عدالت و چگونگی تحقق آن از مفهوم وضعیت اولیه صحبت می‌کند. به زعم او: وضعیت اولیه یک وضعیت تاریخی نبوده بلکه وضعیتی کاملاً نظری است که به تصوری از عدالت منجر می‌شود. یکی از خصوصیات وضعیت اولیه آن است که در آن هیچ‌کس جایگاه، طبقه و موقعیت خود را در جامعه نمی‌داند و همه در موقعیت مشابهی قرار دارند. راولز از وضعیت اولیه به عنوان عدالت به مثابه انصاف سخن گفت. به نظر او آغازه‌های عدالت در وضعیت اولیه برگزیده می‌شوند. راولز معتقد است رفاه اجتماعی مستلزم حذف نابرابری‌های غیرعادلانه است، نه حذف همه نابرابری‌ها. در وضعیت اولیه ما وضعیتی را انتخاب می‌کنیم که در آن نابرابری‌های غیرعادلانه وجود نداشته باشد یعنی همان چیزی که راولز آن را عدالت به مثابه انصاف می‌نامد که این نوع عدالت منجر به رفاه می‌شود. راولز در این باره می‌گوید از طریق وضعیت اولیه، اگر شرایطی ایجاد شود که به عنوان گروهی از مردم برای زندگی در جامعه خود تصمیم بگیریم ما جامعه‌ای را برای زندگی انتخاب می‌کردیم که حافظ آزادی ما باشد و در ضمن بهزیستی فقیرترین افراد را به حداکثر برساند و این چنین از طریق وضعیت اولیه می‌توان به رفاه رسید. (موسوی و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۲۶ - ۱۳۰)

فیتزپتریک: او برای بررسی رفاه اجتماعی به جای تاکید بر خود رفاه، چشم اندازه‌های رفاه را مورد بررسی قرار می‌دهد و آنها را ابزار مناسبی برای سنجش رفاه اجتماعی می‌داند. این چشم اندازه‌ها عبارتند از: شادکامی، تامین، ترجیحات، نیازها، استحقاق، مقایسه‌های نسبی.